



# عبور از دام مغالطه

مهدی طالع زاری

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## مقدمه:

با توجه به کلمه مغالطه این مطلب فهمیده می‌شود که مغالطه از غلط از اخذ شده است و غلط هم به این معنا است که مغالط، باطل را به صورت حق و حق را به صورت باطل معرفی کند و از احکام، بدون دلیل استفاده نماید. با توجه به این معنا و همچنین کاربردی که این صنعت در جامعه بشری دارد، لازم است به بررسی و تحقیق درباره این صنعت پرداخته شود. شهید مطهری (ره) در اینباره می‌گوید: «دانستن فن مغالطه نظیر شناختن آفات و میکروب‌های مضر و سمومات است که از آن جهت لازم است تا انسان از آنها احتراز جوید، و یا اگر کسی خواست او را فریب داده و مسموم کند فریب نخورد و یا اگر کسی مسموم شده است بتواند او را معالجه کند.» برای همین در ابتدا به اهمیت این بحث و سپس به انواع و فواید آن می‌پردازیم.

## تعریف مغالطه

برای مغالطه تعریف‌های متعددی ذکر شده که جامع آنها این است که: مغالطه، قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت و یا هر دو. ابن رشد در تعریف مغالطه می‌گوید که همان طور که برخی مردم واقعاً عابد هستند برخی به ظاهر عابد، ولی در واقع اهل ریا و خود نمایی؛ و همان طور که برخی از طلا و نقره‌ها واقعی هستند و چیزهایی وجود دارند که به نظر می‌رسد طلا و نقره‌اند، همچنین برخی قیاس‌ها واقعاً قیاس‌اند و برخی شبیه قیاس؛ یعنی در حقیقت قیاس نیستند که آن‌ها را مغالطه می‌نامیم. از این دو تعریفی که ذکر شد، یک تعریف عام‌تری وجود دارد و آن اینکه انواع خطاها و آشفتگی‌هایی که کم و بیش مرتبط با خطای در استدلال است نیز به معنای وسیع کلمه، مغالطه نامیده می‌شود.

## غرض و غایت مغالطه

مغالطه گاهی به قصد صحیح و برای مصلحت پسندیده‌ای صورت می‌گیرد؛ مانند امتحان و آزمایش میزان معرفت شخص که به آن «امتحان» گفته می‌شود و یا برای مغلوب ساختن کسی که باطل می‌گوید و بر آن اصرار می‌ورزد که در این صورت به آن «عنناد» می‌گویند، و گاهی با اغراض سوء انجام می‌شود؛ مانند ریای به علم و معرفت و تظاهر به دانش که شخص مغالط می‌خواهد با مغالطه کردن، کمبودها و نقصان خود را جبران کند؛ مانند کسی که می‌خواهد نقصان موقعیت اجتماعی خود را از راه تکبر و بزرگ بینی بیوشاند.

## جایگاه مغالطه در منطق

خاستگاه تاریخی علم منطق و علت تدوین این دانش، لغزش پذیری ذهن ادمی است.

دانشمندانی چون ارسطو سعی کرده‌اند از طریق تدوین قوانین منطقی اندیشه، روش‌های درست تفکر را از راه‌های خطا متمایز کرده و برای مصونیت ذهن از خطا، رعایت قواعد علم منطق را توصیه کنند؛ به همین دلیل، مبحث مغالطه که متضمن نظریه ارسطوئیان در آسیب‌شناسی روشمند تفکر است، اهمیت و نقش زیربنایی دارد این مبحث را می‌توان آسیب‌شناسی اندیشه تلقی کرد و مباحث دیگر منطق را روش‌های درمان آفت شناخت انگاشت؛ برای همین لازم است که این فن مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد.

#### موضوع صنعت مغالطه

موضوع این صنعت، محدود به شیء خاصی نیست بلکه همه آنچه که صنعت برهان و جدل به آن تعلق می‌گیرد را شامل می‌شود و مبادی صنعت مغالطه نیز مقابل مبادی صنعت برهان و جدل است؛ یعنی مبادی‌اش، شبیه مبادی آنهاست با این تفاوت که مبادی برهان و جدل، حقیقی هستند، اما مبادی این صنعت، ظاهری و غیر حقیقی است؛ و منشأ شباهت ظاهری آنها ضعف نیروی تشخیص و قصور ذهنی است.

#### فوائد صنعت مغالطه

- ۱- انسان دچار غلط نشود.
  - ۲- شخص دیگری با وی مغالطه نکند.
  - ۳- بتواند به وسیله این فن، مغالطه طرف را بی‌اثر سازد.
  - ۴- برای امتحان فرد، استعمال شود.
  - ۵- برای عداوت و دشمنی با طرف به کار رود.
- بنابراین می‌توان چنین گفت که فایده دانستن این فن مانند بهره‌ای است که پزشک از آموختن سموم و خواص آن می‌برد؛ چون پزشک می‌تواند بدین وسیله از آن سموم پرهیز کند و دیگران هم به احتراز از آن توصیه کند و کسی را که مسموم شده مداوا نماید.

#### آفات رهرو و طریق شناخت

برخی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند پوینده راه معرفت را از رفتار درست باز دارد و از راه به بیراه بکشاند عبارت است از:

- ۱- ساده‌انگاری و عافیت طلبی: باید دانست که حقیقت به آسانی به دست نمی‌آید، بنابراین عافیت طلبی با حقیقت جویی نمی‌سازد؛ رهروی که هنوز چند گامی در راه شناخت برنداشته، خسته و کم حوصله می‌شود، هرگز به مقصد نخواهد رسید.
- ۲- پیروی از هوی و هوس: برای رسیدن به حقیقت لازم است در ضمن جستجو و بررسی



کاملاً بی طرف بود و تنها به ادله و مدارک استناد نمود؛ زیرا اگر انسان بی طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی اش به یک سو باشد، خواه ناخواه بدون اینکه متوجه باشد فکرش به سمت میل و خواهش نفسانی اش متمایل خواهد شد، گرفتاری به دام هوس ها و خواهش ها سبب می شود تا پوینده راه به جای آنکه متوجه حقیقت باشد، چشم و دلش متوجه هوس و میل خود باشد، چنین رهروی در واقع دل به حقیقت نبسته است بلکه بیش از علاقه به حقیقت به سلیقه ها و منافع خود علاقه دارد.

او حقیقت را به شرطی دوست دارد که با آنچه دلخواه اوست منطبق باشد، اما حقیقت جز با حقیقت منطبق نمی شود، این سخن مشور است که حبّ و بغض چشم انسان را بر حقایق می بندد.

خشم و شهوت مرد را حول      زاستقامت روح را مبدل کند.

(جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۳)

۳- خود باختگی در مقابل قدرت ها، شهرت ها، شعارها و...: قدرت و شهرت ممکن است چشمان محقق را از بیان حقایق باز دارد و جرأت ردّ پاسخ های باطل را از او بگیرد یا حتی مجالی نیابد تا ببیند شد و بطلان آنها را دریابد.

خود باختگی در برابر صاحبان اندیشه های گذشته طوق تقلید را بر گردن محقق می افکند و قدرت ابتکار را از او سلب می کند و سبب می شود تا همان اندیشه های اشخاص پرآوازه را بگیرد. خود باختگی در برابر عناوین و اصطلاحات و شعارها مانند خود باختگی در مقابل اشخاص، زبان آور است. بسیاری افراد وقتی می شنوند فلان ادعا علمی است یا فلان اندیشه جدید و مترقی است، قدرت انتقاد از آنها گرفته می شود.

۴- پیروی کورکورانه از عادت و سنن: اکتفا به آنچه دیگران پیش از ما یافته اند و بی عیب و نقص دانستن عقاید گذشتگان، به معنای مرگ برای تحقیق کردن و توقّف کامل علوم است؛ چنانکه قرآن در این ارتباط می فرماید: «و اِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا، أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۰). (و چون به آنان گفته می شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند (باز هم در خور پیروی هستند)

۵- جدا نکردن جنبه های گوناگون از هم: غفلت از پیچیدگی و چندگانگی یک پدیده سبب می شود تا ما راهی را که ممکن است فقط برای شناخت یکی از جنبه های آن درست

و مناسب باشد، برای چند جنبهٔ مختلف مناسب بدانیم و به همین دلیل به نتیجه برسیم علاوه بر این ممکن است حقیقت بودن یک جنبه، ما را از باطل بودن جنبه‌های دیگر همان مسأله غافل سازد و همچنین ممکن است حقیقت یک امر چند بُعدی را تنها در یک بعد آن محدود سازیم.

۶- خیال پردازی به جای استدلال و تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین: بسیاری از اشتباهات ناشی از تشبیهات بی دلیل و تمثیل‌های غلط است. نشان دادن تشبیه و تمثیل به جای استدلال، شیوهٔ خطرناک و ضلالت باری است که رهرو راه شناخت باید از آن پرهیز کند.

#### انواع و اقسام مغالطه

از آنجایی که در این تحقیق سعی در این بوده که بیشتر مثال‌ها از مواردی باشد که در جامعه کنونی رواج دارد تا نمونه‌های مغالطه بهتر در ذهن انسان تداعی شود و دچار اشتباه و خطا نشود، برای همین خلاصه‌ای از انواع مغالطه را بیان کرده و سپس به ذکر مثال‌هایی که در جامعه بیشتر کاربرد دارند بسنده می‌کنیم.

در یک تقسیم بندی کلی، مغالطه به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- مغالطهٔ لفظی ۲- مغالطهٔ معنوی

#### مغالطهٔ لفظی

مغالطهٔ لفظی که سبب مغالطه می‌شود ریشهٔ آن الفاظ می‌باشند و زمینهٔ به وجود آمدن این مغالطه این است که چون در تمام زبان‌ها، الفاظ و کلمات معمولاً بیش از یک معنا دارند و می‌توان هر کلمه را به معانی گوناگونی به کار برد به خودی خود مشکلی را به وجود نمی‌آورد ولی هنگامی که در یک متن به تعدد معانی یک لفظ توجه نشود که در یک جمله به یک معنا و در جمله دیگر به معنای دیگری به کار برده شود و شواهد و قراینی وجود نداشته باشیم که ما را از اختلاف معنای یک لفظ آگاه کند در اینجا خواه نا خواه مرتکب مغالطهٔ اشتراک لفظ می‌شویم. پس مغالطه اشتراک لفظ عبارت است از: استعمال یک لفظ در یک متن با معانی گوناگون بدون توجه به تعدد معانی آن به طوری که این امر موجب یک استنتاج خطا شود. به عنوان نمونه به این دو مثال توجه کنید:

خانهٔ ارزان، کمیاب است.

هر چیز کمیاب، گران است.

پس خانهٔ ارزان گران است.

در این مثال بین خانهٔ ارزان و گران بودن آن تناقض وجود دارد و علت به وجود آمدن مغالطه



به خاطر کلمه کمیاب است. و یا این مثال:

سعادت، غایت زندگی انسان است.

غایت زندگی انسان، مرگ است.

بنابراین، سعادت انسان همان مرگ اوست.

با توجه به این قیاس و استدلال، آیا سعادت یعنی مردن؟! مسلماً این طور نیست و در این قیاس اشکالاتی وجود دارد که ناشی از مغالطه اشتراک دو لفظ می باشد؛ زیرا کلمه غایت در مقدمه اول به معنای هدف و در مقدمه دوم به معنای زندگی در این جهان می باشد ولی در مقدمه اول اعم از آن می باشد.

نکته ای که باید یاد آور شویم این است که این نوع مغالطه، منحصر به قیاس نیست تا فقط آن را در اشتراک لفظی حد وسط یک قیاس در نظر بگیریم، بلکه مثال های مهم تر و جدی تری برای مغالطه اشتراک لفظ وجود دارد که به صورت قیاس نمی باشد که در صفحات بعدی آنها را بیان خواهیم کرد.

#### تقسیم بندی مغالطه های لفظی

مغالطه لفظی به موارد متعددی تقسیم می شود که ما در این مقاله فقط دو قسم آن را که مشهورتر می باشند ذکر می کنیم و برای هر کدام مثال های کاربردی ذکر می کنیم:

#### ۱- مغالطه به اشتراک اسم

مراد از اشتراک در اینجا اشتراک لفظی ( لفظ دارای دو یا چند معنا بوده باشد و هر کدام جداگانه و در عرض معانی دیگر وضع شده باشد). نیست، بلکه مقصود صلاحیت داشتن لفظ برای دلالت بر بیش از یک معنا است، به هر نحو از دلالت که باشد (چه به خاطر اشتراک لفظی یا مجاز یا استعاره یا تشبیه یا...).

#### مثال (۱) (به صورت قیاس)

هوا، تار است.

تار، یکی از آلات موسیقی است.

پس هوا یکی از آلات موسیقی است.

#### مثال (۲)

شخصی برای خرید ماشین به بنگاه معاملاتی می رود و به صاحب بنگاه می گوید که آیا نسبت به این فروشنده اطمینان خاطر وجود دارد که ماشینش معیوب نباشد؟ صاحب بنگاه در جواب به او می گوید (برای اینکه شرش را از سر خود دفع کند و جنس را به او غالب کند)

جناب چه می‌گویید! آقای مجیدی دوست سی ساله من است. که در اینجا مغالطه در کلمه سی ساله است که مشخص نیست آیا این دو برای مدت سی سال با هم دوست می‌باشند یا آقای مجیدی از لحاظ سن در سن سی سالگی است که صاحب بنگاه با او دوست است.

مثال (۳)

مجرمی در دادگاه برای جلب توجه دیگران و قاضی پرونده با صدای بلندی می‌گوید: «اگر دادگاه بگذارد و اجازه بدهد، من پا روی حق و عدالت نخواهم گذاشت، چون عدالت در فطرت ما نهفته است.» در این جا مغالطه به وسیله کلمه گذاشت صورت گرفته است؛ زیرا ممکن است گذاشت به معنای اجازه دادن باشد؛ یعنی شخص ملتزم به حکم دادگاه می‌شود و آن را اجرا می‌کند و یا اینکه گذاشت به معنای قرار دادن باشد؛ یعنی با حکم دادگاه که مخالف با عدالت است مقابله کرده و به آن عمل نکند.

مثال (۴)

«با وجود شما مهندسان، وضع این کارخانه سر و سامان نخواهد گرفت» در اینجا مغالطه به وسیله کلمه «با وجود» صورت گرفته که از این جمله دو چیز متناقض فهمیده می‌شود؛ اول اینکه جمله به معنای این باشد که «با وجود» را به معنای علی رغم بدانیم که در این صورت مفهوم جمله این می‌شود که اگر چه که شما برای این کارخانه زحمت می‌کشید و مهندسی آن را به عهده دارید ولی باز هم این کارخانه ترقی نخواهد کرد و همان بی نظمی در آن خواهد بود.

دوم: کلمه «با وجود» را به معنای «در صورت» بدانیم؛ یعنی اینکه تا وقتی که شما مهندسی این کارخانه را به عهده داشته باشید این کارخانه پیشرفت نخواهد کرد؛ یعنی اگر شما از این کارخانه بروید و مهندسان دیگری به جای شما بیایند، وضع این کارخانه بهبود خواهد یافت.

۲- مغالطه در حرکات و علائم نگارشی و نقش دستوری کلمات

این نوع مغالطه به خاطر ابهام ساختاری ناشی از عدم رعایت دقیق قواعد نقطه گذاری و علائم نگارشی می‌باشد. مثلاً با جا به جایی ویرگول یا نقطه سبب می‌شود که معانی مختلفی از جمله فهمیده شود.

مثال (۱) «اجناس دزدیده شده توسط مأمورین کشف شد.»

در این مثال اگر علامت ویرگول را قبل از توسط نگذاریم و آن را بعد از کلمه مأمورین بگذاریم معنی این می‌شود که یعنی اموال را نیروهای پلیس دزدیده‌اند و نیروهای پلیس این دزدی را مرتکب شده‌اند. ولی اگر ویرگول را قبل از کلمه توسط بگذاریم، معنی این می‌شود



که مأمورین اموال را به دست آوردند و فهمیدند که چه کسی آنها را دزدیده، نه اینکه خود آنها دزد بوده باشند.

مثال (۲) «فردریک کاپلستون مورخ فلسفه مسیحی است»

در این مثال اگر علامت ویرگول را بعد از کلمه فلسفه بگذاریم، معنای جمله این می‌شود که مذهب و دین فردریک مسیحی است، اما اگر ویرگول را بعد از کلمه کاپلستون بگذاریم، معنای جمله این می‌شود که فردریک تاریخ فلسفه مسیحی را نوشته، نه اینکه خودش مسیحی بوده باشد.

مثال (۳) «یک دکتر روانشناس به مریضش می‌گوید: من از طبابت شما پشیمانم.»

در اینجا مراد و معنای «شما» مشخص نیست و این جمله ممکن است هر یک از این دو معنا را داشته باشد: ۱- یعنی ای کاش من شما را طبابت نمی‌کردم؛ زیرا مثلاً تخصص این کار را ندارم.

۲- ممکن است به این معنا باشد که منظور پزشک این باشد که ای کاش شما مریض من نبودید چون مثلاً مرا دچار مشکلات فراوانی کردید.

#### مغالطه‌های معنوی

خطای فکری را که نه به دلیل عوامل بیرونی و نه به دلیل کژتابی زبان، بلکه به علت ساختار استدلال رخ می‌دهد را مغالطه معرفتی می‌نامیم که ناشی از عوامل معنوی می‌باشد. چنین مغالطه‌هایی به دلیل وقوع خطا در نحوه تألیف استدلال به وجود می‌آیند. در این قسمت ما به دو قسم از اقسام این نوع از مغالطه‌ها می‌پردازیم و برای هر کدام مثال‌های کاربردی ذکر می‌کنیم:

#### ایهام انعکاس

یعنی اینکه جای موضوع با محمول در قضیه حملی و جای مقدم و تالی را در قضیه شرطی عوض کنیم، و این نوع مغالطه وقتی صورت می‌گیرد که کسی گمان کند که چون یک قضیه درست است پس عکس آن نیز درست خواهد بود.

مثال (۱) «هر انسان خوشبختی ثروتمند است. بنابراین تو نباید در راه جمع‌آوری ثروت از خودت کوتاهی و سستی نشان بدهی، زیرا ثروتمند بودن هر کسی خوشبختی او را به ارمغان می‌آورد.» در این مثال مغالطه به وسیله این جمله صورت گرفته که هر انسان خوشبختی، ثروتمند است؛ زیرا عکس این جمله که هر انسان خوشبختی ثروتمند است، صحیح نمی‌باشد.

مثال (۲) «بعضی از علما طرفدار فلسفه اسلامی نیستند، لذا این نتیجه را بدست می‌آوریم



که بعضی از طرفداران فلسفه اسلامی از علما نیستند.»

این کلام صحیح نمی‌باشد؛ زیرا سالبه جزئیه، عکس مستوی ندارد و وقتی موضوع قضیه، اعم از محمول باشد قطعاً عکس آن به صورت سالبه جزئیه (بعضی از طرفداران فلسفه اسلامی از علما نیستند) صادق نخواهد بود.

۲- مصادره به مطلوب

عبارت است از اینکه شخص نتیجه استدلال را که باید اثبات شود، اثبات شده فرض بکند و در واقع یکی از مقدمات، همان نتیجه باشد.

مثال (۱) ابوالحسن اشعری که یکی از متکلمین فرقه اشاعره است برای نیازمندی جهان به صانع، چنین استدلال کرده است:

جهان مصنوع است.

هر مصنوعی نیاز به صانع دارد.

پس جهان نیاز به صانع دارد.

قاضی عبدالجبار که یکی از متکلمین معتزلی است این استدلال را نقد کرده و می‌گوید این استدلال مغالطه و مصادره به مطلوب است؛ زیرا صغرای قیاس؛ یعنی جهان مصنوع است، همان نتیجه قیاس است که می‌گوید جهان نیاز به صانع دارد؛ یعنی در واقع این دو جمله به یک معنا می‌باشند.

مثال (۲)

دانی کف دست از چه بی‌موست؟ زیرا کف دست مو ندارد!

مثال (۳)

مولیر در نمایشنامه «le medecin malgre lui» در مورد دختری که خود را به لالی زده بود می‌نویسد: اسگانارل را برای مداوای او به بالینش آوردند و از او پرسیدند چرا این دختر لال شده است؟ گفت علتش بسیار واضح است «برای این است که نمی‌تواند سخن بگوید» باز از او پرسیدند «چرا نمی‌تواند سخن بگوید؟» جواب داد «برای اینکه زبان او قدرت عمل را از دست داده است» علت خنده‌دار بودن استدلال این پزشک نما این است که چیزی جز مصادره به مطلوب نیست.

منابع و مآخذ:

۱- مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۳، انتشارات دارالتعارف، چاپ بیروت.

۲- بروجردی، مصطفی، بازنگاری اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی.



- ۳- شهابی، محمود، رهبر خرد، انتشارات خیام، چاپ ششم.
- ۴- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، انتشارات صدرا.
- ۵- خوانساری، محمد، منطق صوری، انتشارات آگاه.
- ۶- خندان، علی اصغر، مغالطات، انتشارات بوستان قم.
- ۷- قراملکی، فرامرز، منطق (۲) رشته الهیات، انتشارات دانشگاه پیام نور.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی